

انقلاب آینده ایتالیا

و

حزب سوسیالیست

ف - انگلس

ترجمه این مقاله کوتاه انگلس، توسط یکی از رفقای هوادار واحد گوتینگن، قریب به سه سال پیش از آلمانی (کلیات مارکس - انگلس، جلد ۲۲، صفحات ۴۴۲ - ۴۲۹) ترجمه شد و در همان ایام در شماره ۲ "نشریه داخلی" هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا به چاپ رسید. رفیق مترجم، مقدمه‌ای بر این ترجمه نوشت که آن را با پاره‌ای تغییرات و اضافات (که بصورت تاکیدی مشخص می‌شوند) در زیر نقل می‌کنیم:

"مقاله کوتاه زیر در ۲۶ ژانویه ۱۸۹۴ بوسیله انگلس در مورد انقلاب ایتالیا نوشته شده است. همانطور که از محتوای مقاله پیداست، بورژوازی ایتالیا چنان بی کفایت و زبون بود که نمی‌توانست و نمی‌خواست از عهده رفرم‌های بورژوازی برآید. به همین علت غلبان انقلابی زحمتکشان ادامه یافت که انقلاب دیگری را نوید می‌داد. در شرایط آن روز ایتالیا، انجام یک انقلاب سوسیالیستی ممکن نبود. به همین علت، انقلابی که در شرف وقوع بود، اگر چه در جامعه‌ای با مناسبات سرمایه‌داری (ولی نه "سرمایه‌داری مدرن" یعنی نه فقط وجود "بقایای فئودالیت" بلکه حتی وجود بقایای "عهد عتیق"، یعنی فزونی شدید "جمعیت روستایی" بر "جمعیت شهری" یعنی کمبود "صنایع بزرگ توسعه یافته و در نتیجه" کمبود

"پرولتاریا بمعنای اخص"، یعنی جامعه‌ای که "اکثریت ((آن)) را صنعتگران، دکانداران کوچک، عناصر فاقد هویت طبقاتی ... تشکیل می‌داد) انجام می‌گرفت. یک انقلاب سوسیالیستی نبود- انقلابی بود که به آن نام انقلاب سیاسی می‌توان داد-

در این مقاله انگلس بخوبی دینامیسم مبارزه طبقاتی را ترسیم و وظایف سوسیالیست‌های ایتالیا را به روشنی بازگو می‌کند- بنظر ما مطالعه این مقاله می‌تواند برای هر فرد کمونیست آموزنده باشد-

با وجودی که انگلس، در این مقاله واژه "انقلاب سیاسی" را بکار نمی‌برد، ولی مفهوم انقلاب سیاسی را به زیباترین و گویاترین نحوی ارائه می‌دهد- اوج پختگی و دانش پرپار تئوریک انگلس را در این مقاله کوتاه بخوبی می‌توان مشاهده کرد- پاری، او، در این مقاله، محتوای انقلاب آینده ایتالیا را یک انقلاب غیر سوسیالیستی یعنی یک انقلاب سیاسی ارزیابی می‌کند"-

طبق شیوه معمول "اندیشه رهائی" در چاپ ترجمه‌ها، بویژه از کلاسیک‌ها، مقاله مورد بحث انگلس چاپ شده در "نشریه داخلی" توسط یک رفیق دیگر مجدداً از آلمانی به فارسی ترجمه شده در مطابقت این دو ترجمه از آلمانی، مشاهده کردیم که ترجمه اول، علی‌رغم برخی ایرادات کوچک در شکل، از نظر انتقال مفهوم و اماتت به متن، خوب و دقیق بود و هیچ مورد مهمی وجود نداشت که رفیق آن را بد یا نادرست ارائه داده باشد-

رفیق سوم، این مقاله را مستقیماً از فرانسه (منتخب آثار مارکس - انگلس، جلد ۴، انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۷۰، صفحات ۲۸۶ - ۲۸۲) به فارسی برگرداند که ماخذ ترجمه ما در اینجاست- علت رجحان متن فرانسوی بر آلمانی در این است که انگلس این مقاله را به درخواست سوسیالیست‌های ایتالیایی، در ۲۶ ژانویه ۱۸۹۴ به فرانسه نوشته است- ترجمه ایتالیایی همین متن

فرانسوی، چند روز بعد، در اول فوریه همان سال، در شماره ۲ نشریه Critica Sociale بچاپ رسید.

علیرغم این که اصل را در ترجمه حاضر بر همین متن فرانسوی استوار کرده‌ایم، با این حال از ترجمه فارسی رفقا (از آلمانی) غافل نشده‌ایم و هر نوع اختلاف متون فرانسو و آلمانی را در زیرنویس‌ها مشخص کرده‌ایم. بنظر می‌رسد که متن آلمانی متعاقباً توسط خود انگلس بازنویسی شده باشد، چرا، بطوری که مشاهده خواهد شد، در پاره‌ای موارد، اختلافات این دو متن (فرانسوی و آلمانی) شدیدتر از آنست که بتوان حدس زد یک مترجم (در اینجا مثلاً یک مترجم آلمانی) بخود اجازه دهد تا این حد تغییر در ارائه مطلب پیش برود و باز، بطوری که خواهیم دید، عباراتی را به متن اصلی (فرانسوی) اضافه کند. در زیرنویس‌ها تذکر دادیم و در اینجا نیز اشاره کنیم که بنظر ما در بسیاری موارد، مفاهیم در متن آلمانی (نسبت به متن فرانسوی) رساتر، فرمولاسیون‌های آن دقیق‌تر است.

بهرحال، در حد امکاناتی که متون فرانسوی و آلمانی در اختیار ما قرار می‌داد، در حد توان خود کوشیده‌ایم تا خوانندگانی که هر یک از این دو متون را در دسترس دارند، بتوانند ترجمه فارسی آن را در ترجمه حاضر بیابند.

اندیشه رهائی

بنظر من، وضعیت در ایتالیا، بدین صورت است:

پورژوازی که در طی و بعد از رهائی ملی به قدرت رسید، نه توانسته و نه خواسته است که پیروزی‌اش را تکمیل کند: بقایای فئودالیته را - از طریق تجدید سازماندهی تولید ملی بر اساس الگوی سرمایه‌داری مدرن - از بین نبرد. ناتوان در بهره‌مند کردن کشور از امتیازات

نسبی و موقتی سیستم بورژوازی، تمامی بار و جنبه‌های منفی ((سیستم سرمایه‌داری)) را به آن تحمیل کرده به این نیز بسنده نکرد، با دست زدن به کلاه پرداری‌های وقیحانه مالی، برای همیشه و تا به آخرین حد، خود را تحمل‌ناپذیر و نفرت‌انگیز نشان داد.

خلق زحمتکش - دهقانان، صنعتگران، کارگران (۱) - خود را له شده می‌یابد، از یک طرف، از طریق فشارهای کهن، به ارث مانده نه تنها از زمان فئودال‌ها بلکه حتی از عهد عتیق (مزارعه (۲))، لاتیفونددیوم‌های (۳) جنوب، جایی که دام‌ها، آدم‌ها را به عقب می‌رانند) و از طرف دیگر، از طریق سود جوئیانه‌ترین سیستم مالیاتی که یک رژیم بورژوازی تا کنون ابداع کرده است - در اینجا کاملاً می‌توان با مارکس همصدا شد:

"((چیزی که ما، آلمانی‌ها را)) همانند تمام مابقی اروپای غربی آزار می‌دهد نه تنها تکامل تولید سرمایه‌داری بلکه همچنین فقدان توسعه یافتگی آنست - در کنار مصایب دوره مدرن، یک سلسله از مصایب مورثی، ناشی از ادامه حیات شیوه‌های تولیدی کهنه - همراه با مناسبات اجتماعی و سیاسی متعارض‌شان با زمان ((کنوئی)) -، ما را تحت فشار قرار می‌دهند - ما نه تنها از زنده‌ها بلکه از مرده‌ها نیز رنج می‌بریم - مرده، زنده را در چنگ خود می‌فشارد" (۴) -

این وضعیت به یک بحران منتهی می‌گردد - همه جا، توده مولد، در جوش و خروش است، در بعضی جاها سر به شورش برمی‌دارد - این بحران ما را به کجا خواهد کشاند؟

بطور مسلم، حزب سوسیالیست پیش از حد جوان و موقعیت اقتصادی بیش از حد ضعیف است که بتوان به پیروزی قریب الوقوع سوسیالیسم امیدوار بود - در ملت ((ایتالیا)) (۵)، جمعیت روستائی بطور معتناپی بر جمعیت شهری فزونی دارد - در شهرها، صنایع بزرگ توسعه یافته، کم و در نتیجه، پرولتاریا به معنای اخس (۶)، کم است - اکثریت را

صنعتگران، دکان داران کوچک، عناصر فاقد هویت طبقاتی (۷)، در نوسان بین خرده پورژوازی و پرولتاریا، تشکیل می‌دهند. این خرده پورژوازی قرون وسطایی (۸) در حال تجزیه و اضمحلال است. این‌ها، پرولترهای نه اکنون بلکه آینده‌اند. همین طبقه (۹) ((خرده پورژوازی و پورژوازی متوسط قرون وسطایی)) - سوق داده شده به دامن ناامیدی بدنبال فلاکت اقتصادی - است که خواهد توانست بخش عمده مبارزان و نیز رهبران يك جنبش انقلابی را فراهم کند. در کنار آن، روستاییانی قرار خواهند گرفت که گرچه پراکندگی محلی و بیسوادیشان هر گونه ابتکار عمل موثر را از آنان سلب می‌کند ولی با این وجود، یاورانی قدرتمند و غیر قابل چشم پوشی خواهند بود.

در صورت موفقیتی کم و بیش صلح آمیز، جابجایی ساده در وزارت خانه‌ها انجام خواهد گرفت و سر و کله جمهوریخواهان (۱۰) از نو متحد شده با کوالوتی و شرکاء پیدا خواهد شد (۱۱). در صورت انقلاب، جمهوری پورژوایی بوجود خواهد آمد.

در مقابل این احتمالات، حزب سوسیالیست چه نقشی را می‌تواند ایفاء کند؟

از ۱۸۴۸ به بعد، تاکتیکی که بیشترین موفقیت را نصیب سوسیالیست‌ها کرده، تاکتیک ((ارائه شده در)) مانیفست کمونیست بوده است:

"در مراحل مختلفی که مبارزه بین پرولترها و پورژواها (۱۲) چریان داشته، سوسیالیست‌ها (۱۳) همواره منافع جنبش در کلیت‌اش را نمایندگی می‌کنند. آنها برای منافع و اهداف آنی طبقه کارگر به مبارزه بر می‌خیزند ولی در عین حال، در جنبش حاضر، آتیه جنبش را نمایندگی می‌کنند."

سوسیالیست‌ها غالباً در مراحل تکامل تدریجی (۱۴) که مبارزه بین پرولتاریا و پورژوازی طی می‌کند، سهم فعالی را بر عهده می‌گیرند بی

آنکه هیچگاه از نظر دور بدارند که این مراحل چیزی نیستند جز منزلگاه‌های (۱۵) متعددی که بسوی اولین هدف بزرگ راه می‌برند: تسخیر قدرت سیاسی توسط پرولتاریا بمثابه وسیله سازماندهی مجدد اجتماعی. جای آنها ((سوسیالیست‌ها)) در صفوف مبارزینی است برای هرگونه امتیاز بلافاصله‌ای که در جهت منافع طبقه کارگر قابل حصول باشد. آنها این امتیازهای سیاسی یا اقتصادی را می‌پذیرند اما فقط بعنوان **وجوه علی الحساب (Acomptes)** (۱۶) - پس، هر جنبش مترقی یا انقلابی را همچون ((جنبشی)) می‌نگرند که در مسیر خط حرکت خاص‌شان پیش می‌رود (۱۷) و ماموریت خاص‌شان اینست: سایر احزاب انقلابی را به جلو سوق دهند و در صورت پیروزی یکی از این احزاب، منافع پرولتاریا حفظ گردد. این تاکتیک، که هدف بزرگ را هیچگاه از نظر دور نمی‌دارد، سوسیالیست‌ها را از سرخوردگی‌هایی مصون می‌دارد که سایر احزاب کمتر روشن بین - خواه جمهوریخواهان ناب، خواه سوسیالیست‌های احساساتی که يك منزلگاه ساده را با نقطه نهایی حرکت بجلو، عوضی می‌گیرند -، بنحو اجتناب ناپذیری دچار آوند.

تمام این‌ها را در مورد ایتالیا بکار گیریم.

پیروزی بورژوازی در حال حال تجزیه و دهقانان به ((تشکیل)) هیات حاکمه‌ای (۱۸) از مازینی‌های (۱۹) از نو بهم ملحق شده منجر خواهد گردید (۲۰) - این امر، حق انتخابات عمومی و آزادی حرکتی بمراتب وسیع‌تر ((آزادی)) مطبوعات، اجتماعات، تشکل، لغو *Dei' ammonizione* (۲۱) و غیره) بنابراین، سلاح‌های جدیدی را در اختیارمان می‌گذارند که نمی‌توان حقیرشان شمرد.

یا اینکه با همان اشخاص و چند مازینی به تشکیل يك جمهوری (۲۲) منجر می‌گردد. این ((جمهوری)) میدان عمل و آزادی تحرك ما را بازم بمراتب بیشتر گسترش خواهد داد، لااقل بطور لحظه‌ای (۲۳) - بی آنکه از بازتابی سخن بگوئیم که می‌تواند در اروپا داشته باشد. پیروزی جنبش انقلابی کنونی، بنابراین، می‌تواند ما را نیرومندتر

کند و در **فضای** مناسبتری قرار دهد. پس مرتکب بزرگترین اشتباه خواهیم شد اگر بخواهیم ((در چنین جنبشی)) غایب باشیم. اگر در رفتار خود نسبت به احزاب کم و بیش ((خویشاوند)) بخواهیم خود را فقط به انتقاد منفی محدود کنیم. لحظه‌ای فرا خواهد رسید که بایست با آن‌ها بنحوی مثبت همکاری کنیم. این لحظه کی فرا خواهد رسید؟

قدر مسلم، این وظیفه ما نیست جنبشی را مستقیماً تدارک ببینیم که دقیقاً جنبش طبقه‌ای نیست که ما آن را نمایندگی می‌کنیم. اگر رادیکال‌ها و جمهوریخواهان خیال می‌کنند که زمان آن فرارسیده که به خیابان بریزند، می‌توانند به تهور خود آزادانه میدان دهند. اما، ما آنقدر فریب وعده‌های بزرگ این آقایان را خورده‌ایم که از تو توی دام نیفتیم. توطئه‌ها و اظهارات شان نباید بروی ما تاثیر بگذارد. اگر وظیفه خود می‌دانیم که از هر جنبش توده‌ای **واقعی** حمایت کنیم، همینطور وظیفه خود می‌دانیم که هسته حزب پرولتری با زحمت شکل گرفته خود را قربانی نکنیم و پرولتاریا را در شورش‌های محلی و سترون، به کشتار ندهیم.

اگر، بر عکس، جنبش واقعا ملی است، افراد ما، قبل از این که دعوتی از آن‌ها بعمل آمده باشد، در آن ((جنبش)) حضور خواهند یافت و شگفته پیدا است که در آن شرکت خواهیم کرد. اما در این حال باید روشن باشد و باید آن را با صدای رسا اعلام کنیم که:

- ما **بعنوان حزبی مستقل** در آن ((جنبش)) شرکت می‌کنیم، در لحظه با رادیکال‌ها و جمهوریخواهان متحد شده‌ایم ولی کاملاً با آن‌ها فرق داریم.

- در صورت پیروزی، توهمی در مورد نتیجه مبارزه نداریم.

- این نتیجه، که از رضایت بخشیدن به ما بسیار فاصله دارد، برای ما چیزی جز يك مرحله پیروز شده نخواهد بود، چیزی جز يك پایگاه جدید عملیاتی برای فتوحات بعدی.

- از همان روز پیروزی، راه‌های ما از هم جدا می‌شوند و از همان

روز، در مقابل حکومت جدید، يك اپوزیسیون جدید را تشکیل خواهیم داد، اپوزیسیونی نه ارتجاعی بلکه مترقی، اپوزیسیون فوق چپ (۲۴)، اپوزیسیونی که برای فتوحات جدید، فراتر از عرصه کسب شده، فشار خواهد آورد.

پس از پیروزی مشترك ممکن است چند کرسی به ما عرضه شود، ولی همواره باین صورت که در اقلیت باشیم. بزرگترین خطر در همین جاست. بعد از فوریه ۱۸۴۸، دموکرات‌های سوسیالیست فرانسوی (رفورم (۲۵)، لودرو رولن (۲۶)، ل. پلان (۲۷)، فلوکون (۲۸) و غیره)، اشتباه پذیرفتن چنین کرسی‌هایی را مرتکب شدند. اقلیت در حکومت متشکل از جمهوری‌خواهان ناب (۲۹)، آنها داوطلبانه در مسئولیت تمام فضاحت‌های رای داده شده و مرتکب گردیده توسط اکثریت و تمام خیانت‌ها علیه طبقه کارگر (۳۰) سهیم شدند و در همان ایامی که این همه جریان داشت، طبقه کارگر بر اثر حضور این آقایان در حکومت - که مدعی نمایندگی آن ((طبقه)) در آنجا بودند -، فلج شده بود.

من همه این‌ها را بعنوان نظر شخصی ارائه می‌دهم چرا که از من خواسته شده است، و این را با احتیاط کامل انجام می‌دهم. تاکتیک کلی مورد توصیه من ((در اینجا چیز نیست که)) موثر بودنش را در طی سال‌های متمادی آزموده‌ام و هیچگاه خلاف آن را ندیده‌ام. اما آنچه به کاربرد آن ((تاکتیک کلی)) در شرایط کنونی در ایتالیا مربوط می‌شود، باید در محل تصمیم گرفت و این امر نمی‌تواند جز توسط کسانی تصمیم گرفته شود که در بطن رویدادها قرار دارند.

توضیحات:

۱ - در چاپ آلمانی: کارگران کشاورزی و صنعتی.

۲ - مزارعه را در مقابل Mezzadria و Métayage قرار داده‌ایم.

مزارعه، یکی از عقود اجاره، یکی از شیوه‌های سهم‌پیری در فقه اسلامی است که بر اساس آن، زارع از یک چهارم، از یک سوم یا از نصف محصول سهم می‌برد و بقیه، سهم مالک زمین است. اصطلاحات پوسیده‌ای نظیر مزارعه، مواکره و غیره که در کتاب‌های فقهی حوزه‌های علمیه، گرد و خاک می‌خوردند، به یمن انقلاب اسلامی و رژیم عهد عتیقی ولایت فقیه، در زبان فارسی امروز (از طریق مباحثات روزنامه‌های رژیم در جهت "یافتن راه‌حل‌های انقلابی برای کشاورزی"، و از طریق طرح "اصلاحات" (!) ارضی ارائه شده به مجلس اسلامی و غیره)، راه یافته است.

۳ - Latifundia (مفرد آن: Latifundium) و Die Latifundien - واژه لاتینی، در عهد عتیق، در روم، اراضی بسیار بزرگ کشاورزی که توسط بردگان کشت می‌شد. Latifundium امروزه به اراضی بسیار بزرگی اطلاق می‌شود که از آنها بشیوه عهد عتیقی بهره‌برداری می‌گردد.

۴ - ((به نقل)) از مقدمه مارکس به چاپ اول آلمانی جلد اول "سرمایه" (زیرنویس از چاپ فرانسوی) - در اینجا و همه جا در مقاله حاضر، تاکیدها از متن، دو پراشتزها از مترجمان فارسی است.

۵ - در چاپ آلمانی: در این کشور...

۶ - Tupische - Typique

۷ - Deklassierten - Déclassés

۸ - در چاپ آلمانی: خرده پورژوازی و پورژوازی متوسط قرون وسطایی.

۹ - Klasse - Classe

۱۰ - منظور از جمهوری‌خواهان "پراه راست هدایت شده"، مشخصاً رادیکال‌های ایتالیایی است که رهبرشان فیلیس کاوالاتی Felice Cavallatti بوده. آنها خرده‌پورژوازی و پورژوازی متوسط را

نمایندگی می‌کردند و بارها با سوسیالیست‌ها متحد شدند (توضیح از زیرنویس چاپ آلمانی) -

۱۱ - این بخش از عبارت در آلمانی چنین آمده است: ... و جمهوری‌خواهان "پراه راست هدایت شده"، کاولوتی و شرکاء، بر مسند قدرت خواهند نشست -

۱۲ - در چاپ آلمانی: پرولتاریا و بورژوازی -

۱۳ - در این نقل قول، انگلس کلمه "کمونیست‌ها" ((در "مانیفست کمونیست")) را به "سوسیالیست‌ها" تغییر داده است (توضیح از زیرنویس چاپ فرانسوی، دو پراشتزها مثل همه جا از ماست) -

۱۴ - Entwicklungsphasen - Phases Evolutives -

۱۵ - Etappen - Etapes -

۱۶ - Abschlagszahlungen: در چاپ آلمانی: -

۱۷ - در چاپ آلمانی این عبارت بنحو رساتری آمده است: به همین خاطر، هر جنبش مترقی یا انقلابی را بمثابة يك گام بجلو در مسیر اهداف خود در نظر می‌گیرند -

۱۸ - Ministeriums - Ministère -

۱۹ - منظور طرفداران Giuseppe Mazzini است - مازینی (۱۸۷۲ - ۱۸۰۵)، یکی از رهبران جنبش انقلابی در ایتالیا بود که بارها توقیف، زندانی و از ایتالیا اخراج یا مجبور به فرار گردید - در زمان نگارش این مقاله انگلس (در ۱۸۹۴)، بیست دو سال از مرگ مازینی می‌گذشت -

۲۰ - در این عبارت، دو چاپ فرانسوی و آلمانی تفاوت‌های مهمی با هم دارند - از دیگر تفاوت‌ها که بگذریم تفاوت اساسی در اینست که: در چاپ فرانسوی از "بورژوازی در حال تجزیه و دهقانان" سخن می‌رود ولی در چاپ آلمانی از "خرده بورژوازی و دهقانان در حال تجزیه" - نه تنها

از نظر اصولی، چاپ آلمانی درست بنظر می‌رسد بلکه پاراگراف بعدی مقاله انگلس نیز این امر را تأیید می‌کند. بهر حال، عبارت در چاپ آلمانی چنین است: پیروزی خرده پورژوازی و دهقانان در حال تجزیه، احتمالاً به تشکیل هیات حاکمه‌ای از جمهوری خواهان "پراه راست هدایت شده" منجر خواهد گردید.

۲۱ - مراقبت‌های پلیسی.

۲۲ - در چاپ آلمانی آمده است: جمهوری بورژوازی Bürgerlichen Republik که باز بنظر ما در اینجا چاپ آلمانی به چاپ فرانسوی رجحان دارد، رساتر و دقیق‌تر است.

۲۳ - در چاپ آلمانی بعد از عبارت فوق، عبارت زیر آمده است (که در چاپ فرانسوی وجود ندارد):
و مارکس گفته است جمهوری بورژوازی، یک شکل ((قدرت)) سیاسی است که مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی تنها در آن می‌تواند راه حل خود را بیابد (هیجدهم برومر لوئی بناپارت، کلیات مارکس، انگلس بزبان آلمانی، جلد هشتم، ص ۱۲۲).

۲۴ - AuBersten Linken - Extrême Gauche

۲۵ - La Réforme - روزنامه فرانسوی زبان، ارگان دموکرات‌های خرده پورژوا و جمهوری خواه و همچنین سوسیالیست‌های خرده پورژوا - از سال ۱۸۴۲ تا ۱۸۵۰ در پاریس منتشر می‌شد. از اکتبر ۱۸۴۷ تا ژانویه ۱۸۴۸، چندین مقاله از انگلس در این روزنامه بچاپ رسید (توضیح از تهیه کنندگان متن آلمانی کلیات مارکس و انگلس).

۲۶ - Ledru Rollin (۱۸۷۴ - ۱۸۰۸)، سیاستمدار و وکیل فرانسوی - او پس از موضعگیری علیه رژیم سلطنتی ژوئیه، در دفاع از روزنامه نگاران محکوم شده پس از قیام جمهوری خواهان، معروفیت یافت. در ۱۸۴۱ به نمایندگی مجلس انتخاب شد و روزنامه رفورم را بنا نهاد. در دولت موقت پس از پیروزی انقلاب ۱۸۴۸، به سمت وزیر کشور منصوب شد و پس از قیام ژوئیه ۱۸۴۸، از مقام خود برکنار گردید. بعد از شکست شورش ۱۲ ژوئن ۱۸۴۹، که او برپا کننده اصلی آن بود، به انگلستان گریخت. در آنجا با انقلابیون اروپائی از جمله

مازینی (۱۹) تماس گرفت. در ۱۸۷۱ به فرانسه بازگشت. به نمایندگی مجلس انتخاب شد ولی از حضور در مجلس خودداری ورزید. در سال ۱۸۷۴ مجدداً به نمایندگی انتخاب شد و این بار (پس از شکست کمون پاریس)، در جلسات مجلس حضور یافت.

۲۷ - Louis Blanc (۱۸۸۲ - ۱۸۱۱)، سیاستمدار، مورخ و روزنامه‌نگار فرانسوی. آثاری چون "سازماندهی کار" (۱۸۳۹) در دفاع از رفورم‌های سوسیالیستی و "تاریخ دهساله" (۱۸۴۱) علیه مشروطه سلطنتی ژوئیه نوشت. پس از انقلاب ۱۸۴۸ وارد حکومت موقت شد. در "حق کار" (۱۸۴۸)، پیشنهاد کرد که هر شهروند حق کار دارد و لازمست که کارگاه‌های اجتماعی، شرکت‌های کارگری تولید تشکیل شود. این شرکت‌ها از نظر مالی توسط دولت، تامین می‌شود و کارگران حقوق مساوی دریافت می‌دارند. طرح او توسط دولت دفورمه می‌شود. بجای کارگاه‌های اجتماعی، کارگاه‌های ملی بوجود می‌آید و چندی بعد، تعطیل همین کارگاه‌ها، قیام روزهای ژوئن ۱۸۴۸ را بوجود می‌آورد. لوئی بلان با این که در این قیام مستقیماً نقشی نداشت بعنوان مسئول آن معرفی می‌گردد. او مجبور به مهاجرت به انگلستان می‌گردد و تا زمان سقوط امپراطوری دوم (سپتامبر ۱۸۷۰) در همانجا می‌ماند. در سال‌های ۷۶ - ۱۸۷۱ به نمایندگی مجلس انتخاب می‌شود. علیه کمون پاریس (۱۸۷۱) موضع می‌گیرد.

۲۸ - Ferdinand Flocon (۱۸۶۶ - ۱۸۰۰)، سیاستمدار و روزنامه‌نگار فرانسوی. در سال ۱۸۴۵ به سردبیری روزنامه رفورم انتخاب می‌شود. پس از انقلاب ۱۸۴۸، پست وزارت جنگ به او محول می‌گردد. به نمایندگی مجلس موسسان (۴۹ - ۱۸۴۸) انتخاب می‌شود. پس از کودتای دسامبر ۱۸۵۱ به سوئیس مهاجرت می‌کند و تا آخر عمر در همانجا می‌ماند.

۲۹ - جمهوری‌خواهان ناب یا سه رنگ (Trikolore)، حزب میانه روی بورژوازی جمهوری‌خواه که به بورژوازی صنعتی و متحد آن، بخشی از روشنفکران لیبرال، تکیه داشت. ارگان آنها روزنامه National بود که از ۱۸۳۰ تا ۱۸۵۰ در پاریس منتشر می‌شد (توضیح از تهیه کنندگان کلیات آثار مارکس و انگلس به آلمانی).

۳۰ - Classe Ouvrière و در چاپ آلمانی: کارگران.